یادداشت روز

قوی‌تر از ناوهای هواپیمابر

مختصات ۱۵ درجه و ۲۰ دقیقه عرض جنوبی و ۱۵۵ درجه و ۳۰ دقیقه طول شرقی، جایی در جنوب غربی مجمع‌الجزایر سلیمان و در مرکز دریای مرجان (اقیانوس آرام جنوبی)؛ نقطه‌ای آشنا برای ارتش آمریکاست. جایی که «بانو لکس» (نام مخفف ناو هواپیمابرِ لکسینگتُن) به همراه ۴۲ هواپیمایش با حمله جنگنده‌های ژاپنی غرق شد و برای همیشه در عمق دریای مرجان به گِل نشست.

«یواس‌اس لکسینگتن» (USS Lexington) با شماره بدنه CV-۲ با حدود ۲۷۰ متر طول و ۳۲ متر عرض و وزن حداکثری ۴۳ هزار تُن، یکی از اولین ناوهای هواپیمابر آمریکا بود. ۸ می ۱۹۴۲ این غول آهنی در دریای مرجان مستقر شده بود تا از اشغال بندر «مورسبی» در سواحل «گینه‌نو» توسط ژاپنی‌ها جلوگیری کند. ارتش ژاپن اما یک روز تاریخی را برای آمریکایی‌ها رقم زد. خلبانان ژاپنی با ۶۹ هواپیمای جنگی به لکسینگتن حمله کردند. پس از یک نبرد هوایی، تعداد قابل‌توجهی از هواپیماهای ژاپنی توانستند از لایه حفاظتی ناو هواپیمابر بگذرند و در ساعت ۱۱:۲۰ به وقت محلی دست‌کم توسط دو اژدر با موفقیت سمت چپ بدنه ناو را هدف قرار دادند. «استنلی جانستون»، خبرنگار جنگی که در ناو لکسینگتن حضور داشت، تعداد اژدرهای اصابت کرده به بدنه ناو را تا ۵ فروند گزارش کرده است. ضربه ناشی از اولین اژدر دو آسانسور هواپیمابر ناو را در موقعیت بالا قفل و مخازن ذخیره بنزین را سوراخ کرد. اژدر دوم خسارات را تشدید کرد و باعث آب‌گرفتگی در قسمت‌هایی از ناو شد. اندکی بعد بمب‌افکن‌های ژاپنی موفق شدند با دو بمب، ناو آمریکایی را هدف قرار دهند. بمب‌ها باعث آتش‌سوزی و تخریب بخش‌هایی از عرشه ناو شد. در اثر ضربات وارده از ساعت ۱۲:۴۷ تا ۱۵:۲۵ سه انفجار مهیب رخ داد که ناو آمریکایی را عملا از کار انداخت و از ساعت ۱۸:۰۰ زنجیره‌ای از انفجارهای بزرگ آغاز شد که بخش‌هایی از ناو را متلاشی کرد. یک ساعت قبل از آن ژنرال «شرمن» فرمانده ناو، دستور رها کردن لکسینگتن را صادر کرده بود. تخلیه بیش از ۲۷۰۰ سرباز، ملوان و خدمه ناو تا ساعت ۱۸:۳۰ طول کشید و پس از آن آمریکایی‌ها از ترس اینکه مبادا بقایای ناو هواپیمابر لکسینگتن و هواپیماهایش به دست نیروهای ژاپنی بیفتد، به ناوشکن «فلپس» دستور دادند با شلیک پنج اژدر، ناو را غرق کند. ساعت ۱۹:۵۲ «بانو لکس» (نام مخفف لکسینگتن) به همراه ۱۷ بمب‌افکن داونتلس، ۱۳ جنگنده اف۴ اف وایلدکت و ۱۲ اژدرافکن دوستیتر (مجموعا ۴۲ هواپیما) به قعر آب‌های اقیانوس آرام جنوبی رفت.

اداره ثبت و آرشیو اسناد ملی در واشنگتن تصاویر جذاب و عبرت‌آموزی از آن روز تاریخی بایگانی کرده است. صحنه ازدحام بیش از ۲۰۰۰ سرباز و خدمه ناو روی عرشه کشتی برای پریدن داخل آب، صحنه انفجارهای مهیب روی عرشه کشتی و در نهایت صحنه‌ای که لکسینگتن به عنوان نمادی از قدرت آمریکایی غرق در دود و آتش در آب فرو رفت.

یک ماه بعد نوبت به ناو هواپیمابر «یورک‌تاون» (USS Yorktown CV-۵) رسید تا هدف حمله ژاپنی‌ها قرار بگیرد. ۴ جون ۱۹۴۲ یورک‌تاون در نزدیکی سواحل جزایر «میدوی» در اقیانوس آرام قرار داشت که مورد حمله ۲۴ هواپیمای جنگی ژاپن قرار گرفت. تعدادی از خلبانان ژاپنی توانستند از لایه‌های حفاظتی ناو عبور کنند و با موفقیت سه بمب را روی ناو بیندازند. بمب‌ها باعث آتش‌سوزی روی عرشه ناو و آسیب جدی به دیگ‌های بخار شدند که ناو یورک‌تاون را از حرکت انداخت. در موج دوم حملات، جنگنده‌های ژاپنی دست‌کم چهار اژدر به سمت ناو شلیک کردند که دو اژدر حدود ساعت ۱۶:۲۰ به وقت محلی با موفقیت به سمت چپ (سمت بندر) بدنه ناو اصابت کردند. در اثر این ضربه سکان کشتی گیر کرد و ناو به سمت چپ (سمت بندر) کج شد. مدتی بعد ژنرال «باک‌مستر» فرمانده ناو، دستور رها کردن کشتی را صادر کرد. با این حال آمریکایی‌ها تلاش کردند تا ناو یورک‌تاون را از غرق شدن نجات دهند و به ساحل بکشانند. ضربه آخر را یک زیردریایی ژاپنی در ۵ جون ۱۹۴۲ با شلیک ۴ اژدر زد. یک اژدر به ناوشکن «هامان» که یورک‌تاون را به سمت ساحل می‌کشید اصابت و آن را غرق کرد. دو اژدر به ناو یورک‌تاون اصابت کرد و اژدر چهارم بدون برخورد به ناو از پشت آن عبور کرد. ناو هواپیمابر یورک‌تاون تا صبح ۷ ژوئن روی آب شناور بود اما رفته رفته کاملا به سمت چپ چرخید و حدود ساعت ۷:۰۰ به صورت کامل واژگون شد و در آب فرو رفت. چشمان اشک‌بار سربازان آمریکایی هنگام تماشای صحنه غرق شدن ناو هواپیمابر یورک‌تاون به اندازه کافی گویای یک واقعیت بود؛ آمریکا درست مثل این غول‌های آهنی، شکست‌خوردنی است.

آمریکایی‌ها مدتی بعد ناو هواپیمابر «واسپ» (USS Wasp CV-۷) را جایگزین دو ناو هواپیمابر غرق شده لکسینگتن و یورک‌تاون در اقیانوس آرام کردند اما واسپ هم سرنوشت بهتری از دو ناو قبلی پیدا نکرد. حدود ۳ ماه بعد یعنی در ۱۵ سپتامبر ۱۹۴۲ یک زیردریایی ژاپنی توانست به اندازه کافی به واسپ نزدیک شود تا بتواند با شش اژدر آن را هدف بگیرد. از این تعداد سه اژدر به ناو واسپ اصابت کرد و به نقاط حساس مانند مخازن بنزین ناو خورد. ژاپنی‌ها یک آتش‌بازی کامل برای آمریکایی‌ها به راه انداختند. انفجارهای پیاپی و سریع روی ناو واسپ شروع شد و هواپیماهای روی عرشه ناو از شدت انفجار به هوا پرتاب می‌شدند. مهمات موجود در ناو به‌شدت انفجارها و آتش‌سوزی‌ها افزود. شدت آتش و انفجار به حدی بود که ژنرال «شرمن»، فرمانده ناو تنها حدود ۳۰ دقیقه پس از حمله ژاپنی‌ها دستور تخلیه ناو هواپیمابر واسپ را صادر کرد. تا ساعت ۱۶:۰۰ به وقت محلی همه سرنشینان سالم و مجروح تخلیه شده بودند اما ناو واسپ تا شب همچنان در آتش می‌سوخت. سرانجام به ناوشکن «لنزداون» دستور داده شد تا با شلیک اژدر واسپ را غرق کند. ناو هواپیمابر واسپ هم مانند لکسینگتن به همراه دست‌کم ۴۵ هواپیمایش به قعر اقیانوس آرام فرستاده شد.

با غرق شدن ناوهای هواپیمابر «لکسینگتن»، «یورک‌تاون» و «واسپ» و آسیب‌دیدن دو ناو «اینترپرایز» و «ساراتوگا»؛ ناو «هورنت» (USS Hornet CV-۸) به تنها ناو هواپیمابر عملیاتی آمریکا در اقیانوس آرام جنوبی تبدیل شد. حدود یک ماه بعد، این ناو هم توسط ژاپنی‌ها شکار شد. ۲۶ اکتبر ۱۹۴۲ هواپیماهای ژاپنی با سه بمب و سه اژدر ناو هورنت را هدف قرار دادند. موتورهای ناو و سیستم الکتریکی آن به‌شدت آسیب دید و از حرکت ایستاد. نظامیان آمریکایی مشغول تعمیرات و برطرف کردن آسیب‌ها بودند که متوجه شدند کشتی‌ها و ناوهای ژاپنی به آنها نزدیک می‌شوند. ژنرال «هالسی» تلاش‌های بیشتر برای نجات ناو هورنت را بی‌فایده دانست و دستور تخلیه این ناو هواپیمابر و غرق کردن آن را صادر کرد. ناوهای جنگی دیگر آمریکا با شلیک اژدر و گلوله‌های توپ این کار را انجام دادند و ناو هواپیمابر هورنت بامداد ۲۷ اکتبر ۱۹۴۲ به همراه ۲۱ هواپیمایش مثل سه ناو هواپیمابر قبلی آمریکا به قعر اقیانوس رفت.

ژاپنی‌ها توانستند تنها ظرف ۶ ماه، چهار ناو هواپیمابر آمریکا را غرق کنند. این در حالی بود که ارتش آمریکا از هر نظر در سطوح انسانی، صنعتی، فناوری، ادوات و تجهیزات برتری قابل ملاحظه‌ای نسبت به ارتش ژاپن در جنگ جهانی دوم داشت. با این حال شاید کاری که ژاپنی‌ها با ناوهای هواپیمابر آمریکایی در سال ۱۹۴۲ کردند به اندازه بلایی که یمنی‌ها بر سر ناوهای هواپیمابر آمریکا در سال‌های ۲۰۲۴ و ۲۰۲۵ آوردند، بزرگ نباشد. یمنی‌ها نه نیروی هوائی داشتند و نه نیروی دریایی؛ آنها تقریبا با دست خالی ناوهای آمریکایی را از دریای سرخ فراری دادند.

طی این دو سال آمریکا دست‌کم پنج ناو هواپیمابر و دیگر تجهیزات نظامی را برای خلع سلاح یمن و باز کردن تنگه باب‌المندب و دریای سرخ به روی کشتی‌های اسرائیلی (و یا مرتبط با اسرائیل) به منطقه فرستاد. ابتدا در سال ۲۰۲۴ ناوهای هواپیمابر «آیزنهاور»، «روزولت» و «لینکلن» اعزام شدند اما در نهایت بدون هیچ دستاوردی مجبور به ترک منطقه شدند. شاید واژه «فرار» برای کاری که آنها انجام دادند مناسب‌تر باشد. پس از آنها ناوهای هواپیمابر «ترومن» و «وینسن» وارد عمل شدند اما نتیجه باز هم فرقی نکرد. ناو هواپیمابر ترومن هنگام فرار یک جنگنده F/A-۱۸ را به کف دریا انداخت! «ترومن» همچنین طی مأموریتش یک جنگنده F/A-۱۸ را با آتش خودی سرنگون کرد و یک جنگنده F/A-۱۸ دیگر را نیز به دریا انداخت. علاوه‌بر این یمنی‌ها حدود ۲۳ پهپاد MQ-۹ آمریکا را هدف قرار دادند. افسران ناو هواپیمابر آیزنهاور پس از بازگشت از عملیات خود در دریای سرخ گفتند با «شدیدترین حجم آتش علیه نیروی دریایی آمریکا از جنگ جهانی دوم تاکنون» مواجه بودند و به همین دلیل دچار ضربه و آسیب روحی شده‌اند.

اگر هنوز فکر می‌کنید ناوهای هواپیمابر آمریکا قدرتی افسانه‌ای به ارتش آمریکا و ساکنان کاخ‌سفید داده‌اند؛ باید گفت شما پیش از آنکه توسط این ناوها هدف قرار گرفته شوید توسط سربازان رسانه‌ای آمریکا در یک عملیات روانی گرفتار شده‌اید. این غول‌های آهنی در قرن بیست‌ویکم، در عصر تسلیحات هوشمند بدون سرنشین و موشک‌های فراصوت، دوربرد و نقطه‌زن؛ اهدافی بزرگ و شکاری آسان به حساب می‌آیند. اکنون سلاح‌هایی وجود دارد که می‌تواند غرورآورترین دارایی آمریکا را به فاجعه‌بارترین تجربه آنها تبدیل کند. رهبر انقلاب در اشاره به همین نکته فرمودند: «مدام می‌گویند ما ناو فرستادیم طرف ایران. خیلی خب، ناو البته یک دستگاه خطرناکی است، امّا خطرناک‌تر از ناو، آن سلاحی است که می‌تواند این ناو را به قعر دریا فرو ببرد.» دقیقاً به همین دلیل نشریه آمریکایی «نشنال‌اینترست» پنج سال پیش در ۱۲ آگوست ۲۰۲۱ با بررسی تسلیحات جدید در جهان نوشت: «عصر ناوهای هواپیمابر رو به پایان است.» همین عبارت در سال‌های بعد بارها توسط دیگر نشریات و تحلیلگران نظامی آمریکا تکرار شد.

آمریکا در پایگاه‌های متعددش در منطقه جنوب غرب آسیا به اندازه کافی تجهیزات نظامی برای عملیات دارد که نیازی به ادوات ناوهای هواپیمابر نباشد. ناوهای هواپیمابر آمریکا می‌آیند تا به جای حمله به سرزمین‌های هدف به افکار عمومی کشور هدف، حمله کنند. آنها می‌آیند تا جامعه، اقتصاد و سیاست یک کشور را بدون شلیک گلوله به آشوب بکشند چون ترس از جنگ همیشه کشنده‌تر از جنگ است. راه مقابله چندان سخت نیست، با مدیریت فضای رسانه‌ای از امنیت روانی جامعه حفاظت کنید. رسانه‌ها را کنترل کنید چون آنها می‌توانند اهدافی که دشمن در جنگ به آن نرسید را بدون جنگ تقدیمش کنند.

سید محمدعماد اعرابی

۴۷ سال تلاش بی‌نتیجه دشمن

روایت ۱۰ طرح ناکام آمریکا برای براندازی ایران

در ۴۷ سال گذشته، به روایت مقامات ایرانی، آمریکا با بهره‌گیری از طرح‌های نظامی، سیاسی، اقتصادی و رسانه‌ای تلاش کرده جمهوری اسلامی را تضعیف یا سرنگون کند.

رهبر انقلاب در آخرین سخنرانی خود فرمودند: «رئیس‌جمهور آمریکا گفته که ۴۷ سال است آمریکا نتوانسته جمهوری اسلامی را از بین ببرد. بنده می‌گویم تو هم نخواهی توانست این کار را بکنی.» اعتراف به تلاش برای براندازی و شکست در آن، در چهره‌ها و دولت‌های دیگر آمریکا نیز به چشم می‌خورد.

آنتونی بلینکن، وزیر امور خارجه دولت بایدن در مصاحبه‌ای گفته بود که ایالات‌متحده از ۲۰ سال پیش تاکنون، برای براندازی در ایران و تغییر حکومت تلاش کرده؛ اما موفقیتی به دست نیاورده است. بلینکن این ادعا که جامعه ایران از جمهوری اسلامی ناامید شده است را به‌طور قطع رد کرده و معتقد است جمعیت قابل‌توجهی حامی نظام هستند و براندازی کار دشواری است.

۱. صدور دستور براندازی یک سال پس از انقلاب

از همان ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی مردم ایران در سال ۵۷، آمریکا به دنبال براندازی بود و دستور براندازی و تغییر حکومت کمتر از یک سال پس از انقلاب توسط جیمی کارتر، رئیس‌جمهور وقت آمریکا صادر شد.

در ۲۷ دسامبر ۱۹۷۹ (۶ دی ۵۸) رئیس‌جمهور آمریکا به سازمان سیا دستور داد: «انجام عملیات تبلیغاتی، سیاسی و اقتصادی برای پشتیبانی از تاسیس یک رژیم مسئول در ایران؛ برقراری تماس با رهبران اپوزیسیون ایرانی و دولت‌های ذی‌نفع با هدف حمایت از تعاملاتی که بتواند به ایجاد جبهه گسترده غرب‌گرا و قادر به تشکیل یک دولت جایگزین، منجر شود.» بر اساس این سند، رئیس‌جمهور آمریکا به سازمان سیا دستور داده بود که با ترکیبی از راهبردهای مختلف، دولتی که پاسخگوی آمریکا باشد، جایگزین جمهوری اسلامی گردد.

۲. عملیات پنجه عقاب

یکی دیگر از اولین طرح‌های براندازی سخت، به عملیات «پنجه عقاب» بازمی‌گردد. این عملیات قرار بود به بهانه آزادسازی جاسوسان دستگیرشده از سفارت آمریکا، توسط نیروهای دلتای ارتش ایالات‌متحده انجام شود. طراحی عملیات کاملا حساب شده بود؛ به‌گونه‌ای که حدود ۱۵ هواپیما و هلیکوپتر به دور از شناسایی وارد مرزهای ایران شدند. این عملیات شامل طرح‌های چندگانه با پشتیبانی هوائی و بهره‌مندی از ناوهای آمریکایی حاضر در منطقه می‌شد. «زبیگنیف برژینسکی»، مشاور امنیت ملی کارتر می‌گوید: «کارتر گفت به نظرم امکان خلاصی گروگان‌ها بسیار بعید است و ما بایستی حاکمیت خود را اعمال کنیم و حالا وقت آن است که عمل مناسب انجام پذیرد.» درنهایت عملیات پنجه عقاب در طبس با شکستی تاریخی مواجه شد.

۳. طرح کودتای سال ۵۹

بعد از شکست بزرگ آمریکا در طبس، ایالات‌متحده از آنجایی که توانسته بود با یک کودتا، دولت ایران در سال ۱۳۳۲ را سرنگون کند؛ به فکر طراحی یک کودتا برای سرنگونی جمهوری اسلامی افتاد. «کودتای نقاب» که در سال ۱۳۵۹ عملیاتی شد، طرحی بود تا به‌وسیله آن حکومت جمهوری اسلامی ساقط گردد.

ناصر رکنی، یکی از عوامل این کودتا در اعترافات خود می‌گوید: «اگر آمریکا در این کودتا نقشی برعهده نداشت؛ مطمئن باشید که اصلا نطفه کودتا تشکیل نمی‌شد.»

۴. هشت سال جنگ تمام‌عیار برای براندازی

جنگ تحمیلی صدام از دیگر طرح‌هایی بود که قصد داشتند در فرصتی کوتاه علاوه‌بر اشغال خاک ایران، حکومت را هم سرنگون کنند. آغاز جنگ تحمیلی همچون سایر موارد پیشین، در زمان ریاست جمهوری کارتر انجام شد و در دوران ریاست جمهوری ریگان ادامه یافت. حمایت همه‌جانبه کشورهای غربی از صدام، بر کسی پوشیده نیست و این پشتیبانی‌ها بدون هماهنگی با ابرقدرت آن زمان یعنی آمریکا، محال بود.

سنای آمریکا دراین‌باره می‌گوید: «از آنجا که پیروزی ایران، آمریکا را با متغیرهای ناخوشایندی روبه‌رو می‌کند، در حال حاضر آمریکا برای تحریم تسلیحاتی ایران از فعالیت‌های دیپلماتیک و اعتبارات مالی خود بهره می‌برد و یک نقش هماهنگ‌کننده در جلوگیری از ارسال سلاح به ایران دارد.»

۵. فروغ جاویدان و همدستی با منافقین

در روزهای پایانی جنگ تحمیلی، منافقین حاضر در عراق تصمیم گرفتند کار را یکسره کنند و با اجرای عملیات فروغ جاویدان، به‌سرعت تا تهران رسیده و دولت ایران را سرنگون کنند. اما در این عملیات هم ردپای آمریکا دیده می‌شود.

در کتاب «عملیات مرصاد و سرنوشت منافقین» آمده است: «در آستانه عملیات فروغ جاویدان و در تاریخ ۳۰ خرداد ۶۷ (۲۰ ژوئن)، ۱۳۸ تن از نمایندگان کنگره و ۱۴ تن از سناتورهای آمریکایی طی نامه‌ای خطاب به جورج شولتز وزیر خارجه این کشور از وی درخواست کردند: «به رشد جنبش‌های داخلی ایران توجه شود... استفاده از سازمان مجاهدین که مقر آن در عراق است اکیدا توصیه می‌شود... آمریکا باید از سازمان مجاهدین که در عراق مستقر است حداکثر استفاده را برای سرنگونی حکومت تهران بکند.»

۶. کوی دانشگاه طرح براندازی در دهه ۷۰

بررسی ماجرا آشوب‌های سال ۷۸ بسیار مفصل است باید این نکته را در نظر گرفت که اگرچه صحنه‌گردان آشوب، اصلاح‌طلبان بودند اما بازهم مانند وقایع گذشته، در نقش آمریکا در این طرح آشکار است. به‌عنوان مثالی ساده، احمد باطبی، یکی از صحنه‌گردان‌های اصلی آشوب‌های سال ۷۸ بود که عکس او در مجله اکونومیست به‌عنوان نماد این وقایع منتشر شد. باطبی بعد از ماجرای ۷۸ به آمریکا فرار کرد. وی از عوامل مهم شبکه صدای آمریکا بود.

باطبی در آمریکا برای اقدامات ضدایرانی، بهانه‌های حقوق بشری می‌تراشد و تا سطح دیدار با رئیس‌جمهور آمریکا در کاخ سفید پیش رفت. باطبی همچنین به سرزمین‌های اشغالی سفر کرده و با سران صهیونیست دیدار داشت.

۷. سناریوی تقلب و براندازی دهه ۸۰

در اغتشاشات سال ۸۸ نیز یکی از صحنه‌گردان‌های اصلی، جریان اصلاحات بود. اما سناریوی «تقلب در انتخابات بدون ارائه هیچ دلیل و مدرکی» و «نپذیرفتن هیچ راهی برای بازشماری» و سردادن شعار «انتخابات بهانه است، اصل نظام نشانه است»، کاملا یک سناریوی آمریکایی بود. جدای از فعالیت‌های پرحجم رسانه‌های خارجی تحت حمایت آمریکا، رئیس‌جمهور وقت ایالات‌متحده یعنی باراک اوباما، از اغتشاشات سال ۸۸ حمایت کرد.

جان بولتون، نماینده وقت آمریکا در سازمان ملل در مصاحبه با روزنامه انگلیسی دیلی تلگراف گفته بود: «اکنون شاهد تلاش‌های آمریکا در تهران برای دامن زدن به یک انقلاب رنگی هدایت شده از سوی سازمان سیا هستیم.»

۸. شعارهایی که از آمریکا رسید

یکی دیگر از آشوب‌های خیابانی با هدف براندازی، اغتشاشات سال ۱۴۰۱ بود. در جریان این آشوب‌ها، حمایت‌ها و نقش‌آفرینی‌های خارجی از کشورهایی همچون آلمان روشن‌تر از همیشه ابراز می‌شد. آمریکا نیز به‌عنوان بازیگر همیشگی طرح براندازی در وسط میدان بود. تنها به‌عنوان یک مثال، روزنامه تهران تایمز در گزارشی اختصاصی به بررسی سندی محرمانه و افشاشده از مقامات آمریکایی پرداخت. بر اساس این سند در سال ۱۴۰۱، «روزانه گروهی از معاونین شورای امنیت ملی آمریکا باید برای ارزیابی اطلاعات جاری ایران، جلسه داشته باشند. هر روز صبح باید گزارشی از وضعیت اعتراضات (اغتشاشات) در ایران به رئیس‌جمهور بایدن ارائه شود و همه وزارتخانه‌ها و آژانس‌ها (اعم از امنیتی و غیرامنیتی) موظف به بررسی ظرفیت‌ها برای پشتیانی فنی از معترضان (اغتشاشگران) هستند.»

۹. جنگ تحمیلی ۱۲ روزه برای براندازی

بر اساس اذعان مقامات صهیونیستی، هدف اصلی و نهائی از جنگ ۱۲ روزه، براندازی حکومت بود. هدف اصلی اسرائیل به اعتراف صریح نتانیاهو، «لیبی‌سازی» ایران بود. در این پروژه، اسرائیل قصد داشت پس از نابودی زیرساخت‌های حیاتی، دولت را سرنگون و سپس کشور را تجزیه کند. روزنامه اسرائیلی جرزالم‌پست از رئیس‌جمهور آمریکا خواسته بود که تجزیه ایران و حمایت از گروهک‌های تروریستی و تجزیه‌طلب را در دستور کار قرار دهد. نتانیاهو گمان می‌کرد که با حمله‌ای غافلگیرکننده و برق‌آسا می‌تواند رسیدن به این هدف را تسهیل کند.

۱۰. طرح کودتای ۱۴۰۴

آخرین طرح براندازی آمریکا تاکنون، کودتای دی ماه ۱۴۰۴ توسط نیروهای تروریستی وابسته به سرویس‌های خارجی بود. در این طرح، ایالات‌متحده مخفی‌کاری را کنار گذاشته و تمام قد وارد میدان شد. رئیس‌جمهور آمریکا وعده داده بود که کمک‌های آمریکا در راه است. محور این کودتا، تخریب و خشونت داعش‌وار، کشته‌سازی و جنگ روانی با هدف تجزیه و براندازی بود. به گزارش فارس، علاوه‌بر طرح‌ها و پروژه‌های ذکر شده، آمریکا طرح‌های بلندمدت متعددی برای براندازی و ایجاد نارضایتی عمومی در ایران انجام داده است. دو نمونه مهم از این طرح‌ها، تحریم اقتصادی از ابتدای انقلاب و تبلیغات رسانه‌ای برای اثرگذاری بر افکار عمومی را شامل می‌شود.

اکنون ملت بزرگ ایران که همواره با آگاهی و بصیرت، پشتیبان نظام اسلامی بوده، بیش از پیش دشمنی نظام سلطه با انقلاب اسلامی و تمامیت ایران را ادراک کرده و مصمم‌تر از پیش در دفاع از نظام و ولایت پا در رکاب است و دشمن را مأیوس کرده است.

خبر ویژه

افسر سابق سیا: کافی است یک ناو غرق شود دیگر آبرویی برای آمریکا نمی‌ماند

محافل سیاسی آمریکا تهدید ایران به تلافی پشیمان‌کننده را کاملا جدی ارزیابی می‌کنند.

در این زمینه جان کریاکو، افسر سابق اطلاعاتی سیا با اشاره به موشک‌های هایپرسونیک ایران اظهار کرد: یک ناو هواپیمابر به اندازه یک شهر است و ۲۵ هزار ملوان روی آن حضور دارند. تصور کنید اگر یکی از آن‌ها غرق شود، یا حتی فقط آن‌قدر آسیب ببیند که مجبور شوند آن را برای دو سال تعمیر به بندر بکسل کنند، چه پیامدی خواهد داشت. من هیچ نتیجه مثبتی از یک درگیری مسلحانه با ایران نمی‌بینم.

همچنین جنیفر گاویتو، دیپلمات سابق آمریکایی گفته است: ایران با برپایی رزمایش در تنگه هرمز در پی نمایش توانایی خود برای اخلال در خطوط کشتیرانی جهانی به ویژه تجارت جهانی نفت است. موشک‌های ایران قادر به هدف‌گیری تأسیسات آمریکا در منطقه، اسرائیل و اروپا هستند!

جان مرشایمر نظریه‌پرداز هم معتقد است: حمله به ایران فاجعه‌بار، غیرقابل پیروزی و پایان هژمونی آمریکاست. اسرائیل به تنهائی نمی‌تواند برنامه هسته‌ای ایران را نابود کند؛ حمله باید توسط آمریکا باشد، اما حتی آمریکا هم شکست می‌خورد. ایران تأسیسات هسته‌ای مستحکم و پنهان دارد؛ حمله هوائی تنها برنامه را چند ماه عقب می‌اندازد. ایران در مقابل پاسخ شدید می‌دهد: بسته شدن تنگه هرمز، حمله به پایگاه‌های آمریکا، افزایش قیمت نفت و درگیری گسترده.

او می‌افزاید: جنگ با ایران غیرقابل پیروزی است و هژمونی آمریکا را نابود می‌کند. ترامپ در تله است. حمله کند، پایگاه داخلی را از دست می‌دهد؛ عقب‌نشینی کند، ضعیف دیده می‌شود. ایران در مقابل حمله آمریکا، تنگه هرمز را می‌بندد و پایگاه‌ها را هدف می‌گیرد. جنگ، نامتقارن و فرسایشی خواهد بود؛ آمریکا ناوها را از دست می‌دهد و اقتصاد جهانی نابود می‌شود. جنگ آمریکا را ضعیف می‌کند. جنگ‌های مداخله‌جویانه قبلی شکست‌خورده‌اند و ایران متفاوت‌تر است.

در همین حال، فرزین ندیمی تحلیلگر بی‌بی‌سی گفت: تهدید ایران جدی‌تر و متراکم‌تر خواهد شد؛ زیرا این کشور قادر است موشک‌های پیشرفته‌تر را در تعداد بیشتر به‌سوی اهداف مورد نظر خود شلیک کند. در عین حال، نقاط آسیب‌پذیر نیز هم‌اکنون در خلیج‌فارس وجود دارد که از جمله آن‌ها می‌توان به حضور دو ناوشکن و سه ناو مین‌روب در این منطقه اشاره کرد.

نقش تیم اقتصادی دولت در افزایش یا کاهش ارزش پول ملی

تیم اقتصادی دولت باید نگاه و رویکرد خود به موضوع گرانی و تورم را که نسبت مستقیمی با کاهش ارزش پول ملی و قدرت خرید مردم دارد، تغییر دهد.

موضوع مهم در این باره این است که آیا تورم لجام گسیخته و عوامل ایجاد آن، عادی و طبیعی است یا این، رویدادی غیر منطقی است که مهندسی و دستکاری می‌شود؟

رهبر انقلاب روز سه‌شنبه در دیدار مردم تبریز درباره کاهش ارزش پول ملی و تورم تذکر دادند و فرمودند: «می‌خواهم به مسئولین عزیز دولتی بگویم هر مقداری که تلاش می‌کنید؛ آن را باید دو برابر کنید، باید مضاعف کنید. ما امکانات زیادی داریم وجود این تورم در کشور غیرمنطقی است. سقوط ارزش پول ملی به این اندازه غیرمنطقی است».

یکی از آسیب‌های رویکرد اقتصادی برخی مدیران به ویژه ظرف یک سال اخیر این بوده که از یک سو مدعی واقعی‌سازی قیمت‌ها و مبارزه با فساد و رانت از طریق آزاد سازی بوده‌اند، اما از طرف دیگر راه، این آزادسازی هیچ سقفی نداشته و دولت و تولیدکننده و مصرف‌کننده، پشت قیمت‌سازان نامرئی که بازار را دستکاری می‌کنند، دویده‌اند. بنابراین، قیمت‌ها با وجود چند نوبت ادعای آزادسازی، ثبات پیدا نکرده و مثلا وضعیت چند نرخی درباره ارز حفظ شده است؛ با این تفاوت که دولت خودش به اسم عدم دخالت در بازار، استارت جهش چند باره قیمت‌ها را زده و سهم مهمی در ایجاد تورم ایفا کرده است که معنای مقابلش، سقوط ارزش پول ملی است.

رئیس‌جمهور دیروز در لرستان، یکی از عوامل اصلی شکل‌گیری فساد را چندنرخی بودن ارز دانست و افزود: اختلاف شدید میان نرخ‌ها بستر رانت و قاچاق را فراهم می‌کند. فعال اقتصادی نمی‌تواند ارزی را ارزان بفروشد و بعد همان را گران بخرد؛ چنین وضعیتی عملاً فعالیت سالم اقتصادی را مختل می‌کند. استمرار این شرایط باعث می‌شود منابع کشور به جای تولید، به سمت واسطه‌گری و سوداگری حرکت کند.

پزشکیان همچنین با انتقاد از قیمت‌گذاری دستوری گفت: بازار باید خودش قیمت را تعیین کند. چرا باید تولیدکننده به خاطر قیمت‌گذاری دستوری ضرر کند؟ وقتی دخل‌وخرج تولیدکننده با هم نخواند، طبیعی است که تولید متوقف می‌شود. سیاست‌های اقتصادی باید به‌گونه‌ای تنظیم شود که تولید سودآور باشد، در غیر این صورت نه‌تنها تولید افزایش نمی‌یابد بلکه سرمایه‌ها از بخش مولد خارج خواهد شد.

آقای پزشکیان در تبلیغات انتخاباتی هم گفته بود: بازار ارز، خودش باید قیمت را مشخص کند.

در همین زمینه، عبدالناصر همتی سال گذشته در مسند وزارت اقتصاد، حذف ارز نیمایی را به عنوان لازمه تک نرخی شدن ارز و مبارزه با فساد مطرح کرد که مقدمه شوک به بازار و جهش قیمت ارز تا ۹۵ هزار تومان شد. یک سال بعد و در میانه اعتراضات/ اغتشاشات دیماه، وی به عنوان رئیس کل بانک مرکزی و سکاندار تیم اقتصادی دولت، سیاست تک نرخی کردن نرخ ارز را به اجرا گذاشت که موجب شوک تورمی جدیدی در بازار شد و التهاب آن روزهای بازار و خیابان را تشدید کرد.

آقای همتی هفتم بهمن ماه نیز گفت: «بازار ارز روال طبیعی خود را طی می‌کند» و این در حالی است که با وجود تاثیر تصمیم دولت در افزایش چند هزار تومانی قیمت، نرخ ارز همچنان چند نرخی شده است و خبری از تک‌نرخی وعده داده شده نیست. علت هم این است که دولت خود را از مسئولیت تعیین نرخ ارز و ثبات بخشی به بازار کنار کشیده و کار را به دست پدیده موهومی به نام «بازار» سپرده که اسم مستعار کانال‌های مجازی متصل به اتاق جنگ اقتصادی دشمن است.

در این‌جا سؤال کانونی این است که قیمت کالاها و خدمات و ارز، کجا واقعی و متوقف می‌شود و ثبات پیدا می‌کند تا تولیدکننده و مصرف‌کننده و فروشنده و خریدار تکلیف خود را بدانند؟ و به موازات آن، دولت جز استارت پیاپی و توقف‌ناپذیر جهش قیمت‌ها (از ارز گرفته تا خودرو و نان و آب و برق و گاز و لبنیات و دارو و کالاهای اساسی و...) چه کار دیگری معطوف به موضوع تورم و ارزش پول ملی کرده است؟

گفتنی است آقای پزشکیان، وزیر اقتصاد و رئیس بانک مرکزی، بارها درباره «جلوگیری از رانت» به عنوان توجیه آزادسازی و واقعی‌سازی قیمت‌ها سخن گفته‌اند اما در این اظهارات، اشاره‌ای به پیامدها و نتایج تصمیم (فارغ از ادبیات کلیشه‌ای) دیده نمی‌شود و نمی‌گویند که چه پیش‌بینی‌های جبرانی، جز اختصاص یک میلیون تومان یارانه به هر نفر کرده‌اند؟

ارز تک نرخی، یا چند نرخی (واگذاری ارز ترجیحی)، حلقه پایانی سلسله تدابیر اقتصادی است و نه، تنها تصمیم. بنابراین هر کس که ماجرا را از حلقه پایانی روایت کند، گرفتار دوقطبی بیهوده می‌شود. وظیفه اصلی دولت، حمایت از ارزش پول ملی در برابر ارزهای خارجی، تامین ثبات اقتصادی و مهار تورم، تضمین سرمایه‌گذاری مولد و تمهید رشد اقتصادی، و تضمین معیشت مردم است. دولت بدین منظور باید به سیاستگذاری و تنظیمگری کلان بپردازد و ضمنا عناصر معارض را از سر راه بردارد. دولت نمی‌تواند مسئولیت دفاعی و نظارتی خود را واگذار کند تا عناصر ضد ثبات بازار (از دلالان تا اتاق جنگ دشمن) برای «ضد تنظیم‌گری» اقدام کنند. قیمت‌سازی و افزایش نرخ ارز و کالاها، از جمله این دستکاری‌هاست.

دولت باید معلوم کند که در پی «تک نرخی کردن ارز» است یا می‌خواهد «تک نرخی شدن موقت» را بپذیرد. در دولت گزینه اول فعال، اما در دومی، منفعل است و دنبال بی‌ثبات‌سازان و قیمت‌سازان می‌دود.

آقای همتی در اولین روز ریاست بانک مرکزی وعده ثبات اقتصادی و تک نرخی کردن ارز را داد، اما گفت که درباره قیمت ارز اظهارنظر نمی‌کند! چنین رویکردی، متناقض است. تیم اقتصادی دولت چگونه می‌تواند کاری به قیمت نداشته باشد و ثباتی ولو یکساله را تعریف نکرده باشد، و ضمنا مدعی تک نرخی کردن ارز و تامین ثبات اقتصادی شود؟

اگر صرفا کانال‌های مجازی آلوده، برخی ایستگاه‌های منطقه‌ای دستکاری نرخ، و منتفعان داخلی بتوانند دائما نرخ را دستکاری بکنند، قیمت ارز کِی به ثبات می‌رسد؟!

دولت عملاً تنظیم بازار و نظارت بر قیمت‌ها را رها کرده و برخی اقلام ماهی چند بار گران می‌شوند. برخی مدیران هم برای توجیه بی‌عملی یا سوءتدبیر خود مدام توی سر «دستور» می‌زنند و حال آنکه دائماً د